پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامهٔ علمی (مقالهٔ علمی ـ پژوهشی)، سال بیستم، شمارهٔ هشتم، آبان ۱۳۹۹، ۲۳۵–۲۵۴

پذیرش آثار کریستیان بوبن در ایران: با نگاهی به ترجمه‌های مهوش قویمی

اسماعیل فرنود*

چکیده

یک اثر ترجمه‌شده را با دیدگاه‌های متفاوتی می‌توان مورد مطالعه قرار داد. یکی از این دیدگاه‌ها، معیارهای نقد ترجمه مبتنی بر کارکرد ترجمه است. گاهی این کارکرد بیشتر فرامتنی است و گاهی به گفتمانی می‌پردازد که اثر ترجمه شده در جامعهٔ مقصد تولید می‌کند. مطالعه و بررسی مقابله‌ای متن مبدا و متن مقصد، به لحاظ زبانی، آموزشی و در سنجش کیفیت ترجمه می تواند مفید باشد که به آن ارزیابی ترجمه می‌گوییم. نقد ترجمه «باید به این مساله بپردازد که ترجمه در جامعه مقصد چه می‌کند»(فرحزاد ۱۳۸۷ : ۳۹) مترجم محصولی را تولید می‌کند و این محصول در جامعهٔ مقصد مصرف می‌شود و در نتیجه تولید فکر و ایدئولوژی می‌کند. در این نوع مطالعه ، بازتاب کار مترجم، فراتر از بررسی درست یا اشتباه بودن ترجمهٔ یک واژه است. تفکر انتقادی باید کل گفتمان و پیامدهای مجموعهٔ تولید شده را هدف قرار دهد. در این نوشتار، نگاهی داریم به پذیرش آثار کریستیان بوبن و نقش ترجمه‌های مهوش قویمی آن در معرفی این نویسنده فرانسوی به مخاطبان فارسی زبان.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، مهوش قویمی، کریستیان بوبن، ترجمه شناسی

* استادیار زبان و ادبیات فرانسه، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، یزد، ایران، farnoud@yazd.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

مطالعهٔ ترجمه یک اثر، می‌تواند فقط به اینکه مترجم درست یا غلط ترجمه کرده است اختصاص یابد که به آن سنجش کیفیت یا غلط‌یابی و یا همان ارزیابی ترجمه می‌گوییم، که برایند مقایسه متن مبدا و مقصد است. امروزه الگوها ومدل‌های مختلفی از ارزیابی کیفیت ترجمه ارائه شده است که می‌توان به دو مدل سِت (SEPT) معرفی شده توسط دانیل گوادک (Danie Gouadec) و مدل سیکال (Sical) توسط الکساندر کواکس (Alexandre Covacs) اشاره کرد(فرنود ۱۳۹۷). نگاه دیگری به ترجمه، مطالعهٔ عناصر فرامتنی ترجمه است که در نقد کیفی ترجمه به آن می پردازیم. بررسی و مطالعهٔ پیشینهٔ مترجم و نویسنده، جلد و زیباشناسی چاپ ترجمه، عادات و رفتار مترجم و بازتاب آن در اثر، فروش ترجمه در جامعه مقصد، کارکرد اثر و نقش فرهنگی و ادبی آن در فرهنگ مقصد و .... به نوعی به نقد کیفی و گفتمانی ترجمه توجه دارد.

> نقد و ارزیابی ترجمه، هر دو ابزاری برای سنجش آثار ترجمه شده را تشکیل می دهند که جنبه های مشترک بسیاری دارند. با این حال تفاوت عمدهٔ آن ها در این است که ارزیابان، اثر ترجمه شده را قبل از انتشار بررسی می کنند، در حالی که منتقدان بعد از انتشار وارد عمل می شوند. (Farnoud 2012 :88)

روبرت لاروز (larose 1998) نیز در باب تفاوت ارزیابی و روش‌های آن با نقد کیفی ترجمه و همچنین مرز و هم پوشانی آن ها سخن گفته است.

همچنین آنتوان برمَن (Berman, 1995) علاوه بر تبیین معیارهای نقد ترجمه و گرایش‌های دوازده‌گانهٔ نقد، از مراحل نقد ترجمه نیز سخن می‌گوید. برمن در مرحلهٔ اول، خوانش متن ترجمه شده را مجزا از متن مبدأ توصیه می‌کند، خوانش اولیه و خوانشی دوباره با نگاه تحلیلی بر سبک نوشتاری، واژگانی و نوع بیان مترجم. سپس ، خوانش متن مقصد با نگاه تحلیلی انتقادی و همچنین در صورت امکان خواندن آثاری دیگر از نویسنده را در مرحلهٔ دوم قرار می‌دهد. او مرحلهٔ سوم کار منتقد ترجمه را، بررسی جایگاه مترجم، سابقه، و تخصصش در زبان مقصد عنوان می‌کند. همچنین، مطالعهٔ فرایند ترجمه نیز باید در این مرحله انجام شود. در مرحلهٔ آخر، کار نقد ترجمه به برخورد و مقایسه کامل دو اثر اختصاص دارد و منتقد نتایج تحلیلی خود را کامل می‌کند. (به نقل از فرنود ۱۳۹۷).

در این نوشتار سعی داریم در نقدی کلی، علاوه بر مطالعه پذیرش آثار بوبن در ایران، نقش ترجمه های مهوش قویمی در شناساندن کریستیان بوبن در ایران را بررسی کنیم و همچنین ویژگی‌های آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم. پس از مطالعه تمامی ترجمه‌های قویمی از بوبن، و آنجا که به مجموع آثار توجه شده است، سعی شده از غلط‌یابی پرهیز شود و فقط نکاتی که به کرات در ترجمه‌ها آمده و به نوعی از عادات مترجم است برجسته شود. مهوش قویمی با ترجمهٔ حدود سیزده اثر بوبن بیشترین سهم را در شناساندن این نویسنده در ایران دارد.

۲. پیشینه

نویسندگان فرانسوی و ادبیات فرانسه همیشه مورد توجه مترجمان ایرانی بوده و آثار ادبی بسیاری از فرانسه به فارسی ترجمه شده است. پیشینهٔ روابط میان فرانسه و ایران به قرن سیزدهم میلادی بر می‌گردد اما تعاملات فرهنگی، علمی و ادبی بین دو کشور در قرن نوزدهم گسترش یافت. در آن دوران آثار نویسندگان بزرگ فرانسه به زبان فارسی ترجمه می‌شد و سهم حداکثری از آثار خارجی در بازار کتاب و جامعه روشنفکری ایران را به خود اختصاص می‌داد. هرچند با گذشت زمان و تسلط زبان انگلیسی در دنیا، سهم ترجمه از زبان انگلیسی در ایران هم افزایش یافت اما همچنان نویسندگان فرانسوی در ایران جایگاه قابل توجهی در ترجمه دارند به طوری که گاهی یک اثر چندین بار توسط مترجمان مختلف ترجمه می‌شود. کریستیان بوبن (Christian Bobin) یکی از آن نویسندگان است. ترجمهٔ آثار او در دهه ۸۰ شمسی در ایران رواج یافت و حتی مترجمانی آثار او را از زبان واسطه یعنی انگلیسی به فارسی بازگرداندند. اولین بار پیروز سیار با ترجمهٔ *رفیق اعلی* (Le Très-Bas) کریستین بوبن را معرفی کرد. این اثر روایتی داستانی از زندگی «فرانچسکوی قدیس» است که هم در فرانسه و در هم ایران مهم ترین اثر بوبن به شمار می‌آید.

> بوبن در کتاب *رفیق اعلی* قصد نگاشتن زندگینامه فرانچسکو را ندارد بلکه هدفش این است که از ورای زندگی این قدیس ایتالیایی، به آنچه مایهٔ دغدغهٔ خاطر او درباره زندگی بشر امروز است بپردازد و به بهانهٔ سخن گفتن از سلوک معنوی این قدیس، به خلاهای روحی و عاطفی انسان امروز نزدیک شود و از آنها بحث کند. (سیار، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

رفیق اعلی با استقبال خوبی در ایران روبرو شد و پس از آن مترجمین دیگری مثل ساسان تبسمی و مهوش قویمی اثار او را ترجمه کردند.

۳. بوبن و پذیرش آثارش

هانس روبرت یاوس، مبدع نظریه دریافت یا پذیرش، رابطه اثر، نویسنده و خواننده را تعاملی لازم برای حیات اثر می‌داند،

> در سه گانه تشکیل شده از نویسنده، اثر و مخاطب(خوانندگان اثر) ، خواننده یک عنصر منفعل نیست، او هم به نوبه خود انرژی تولید می‌کند که در تاریخ سازی اثر نقش فعالی دارد. حیات یک اثر ادبی، بدون مشارکت فعال کسانی که به آن مراجعه می‌کنند، غیرقابل تصور است. مشارکت آن‌هاست که به حرکت یک تجربه ادبی تداوم می‌بخشد (Jauss, 1978 : 49)

و مترجمان هم در هنگام انتخاب اثر، حتما باید تحلیلی ا جامعه مقصد داشته باشد. «امروزه ترجمه‌شناسان با مفاهیم دیگری به غیر از برابری متن مبدا و مقصد و وفاداری مترجم روبرو هستند، مفاهیمی همچون ارتباطات، موقعیت اجتماعی، بافت پیام، قصد پیام، پذیرش اثر، ...» (Gambier 2000 : 98)

در دهه ۹۰ میلادی ، نویسنده ای در فضای ادبی فرانسه مطرح می شود که در ابتدا منتقدین ادبی و فضای روشنفکری در فرانسه او را تحسین می‌کنند و سپس مورد بی مهری آنان قرار می‌گیرد. کریستیان بوبن در آوریل ۱۹۵۱ در شهر کروزو Creusot بدنیا آمد و هرگز این شهر را ترک نکرد. اولین آثار او به صورت پراکنده در اوایل دهه ۱۹۸۰ چاپ شدند اما خیلی موفق نبود. در سال ۱۹۹۳ با انتشار کتاب *قدیس فرودستان* Le Très-Bas مطرح و برنده چندین جایزه ادبی از جمله جایزه دوماگو (Prix des Deux Magots) شد. او تا کنون حدود هفتاد اثر منتشر کرده است و در سال ۲۰۱۶ جایزه آکادمی فرانسه به خاطر تمامی آثارش دریافت کرد. آثار او فروش نسبتا خوبی در فرانسه داشته اند اما آنچنان که باید جامعه روشنفکری و منتقدین ادبی روی خوش به او نشان ندادند. در فضای دانشگاهی نیز خیلی به آن توجه نشده است. بر اساس پایگاه اسناد دانشگاهی فرانسه[1]، تعداد رساله های دکترا در مورد او و آثارش انجام شده در فرانسه به تعداد انگشتان یک دست نمی رسد. هر چند که آثارش پس زمینه ای فلسفی دارند اما بارها از او به عنوان نویسنده ای

عامه‌پسند نام برده شده است. آثار او ابتدا توسط ناشران گمنام و کوچک چاپ می شدند تا به بارزترین ناشر فرانسه ، یعنی انتشارات گالیمار (Galimard) رسیدند. میشل کامو (Michel Camus) از ناشران مطرح فرانسوی، در سال ۱۹۹٤ در مصاحبه ای با رادیو فرانسه فرهنگ در حضور کریستیان بوبن می‌گوید : «او نویسنده‌ای است که برخی او را به عرش می‌برند و برخی دیگر به او حسادت و برخی به شدت تخریبش می‌کنند. » و این ناشر در توضیح دلیل موفقیت کریستیان بوبن می‌گوید « اکثر مخاطبین، خواندن آثار بوبن را در دو کلمه خلاصه می کنند، دو کلمه ای از دل آنها بر می‌آید : کمک به زندگی کردن». آنها احساس می‌کنند که آثار بوبن زندگی را برای آنها را ساده تر می کند و کمک می کند تا بهتر زندگی کنند. «بوبن در واقع همان فرشته نگهبانی است که در لحظات دشوار جلوه هایی از زیبایی زندگی را به ما نشان می‌دهد، و گذر از فراز و نشیب ها را برایمان آسان می‌کند» (قویمی ۱۳۹٤ : ٦) در قرن بیستم رابطهٔ بین ادبیات و جامعه مورد توجه قرار می گیرد. در مواجهه با یک اثر دو رویکرد همیشه مطرح بوده، رویکرد اول که اثر را به صورت مستقل مطالعه می کند و با متن سر و کار دارد، رویکرد دوم، ارتباط اثر با خواننده، مخاطب و در نتیجه اجتماع (public) را مورد سوال قرار می دهد. پیر بوردیو (Pierre Bourdieu)، جامعه شناس سرشناس فرانسوی از نظریه پردازان رویکرد دوم بود و جایگاه اجتماعی مخاطب را در درک معنا عامل تعیین کننده می‌دانست. اینکه اثری به فروش بالایی دست می‌یابد، می تواند به لحاظ ارزش ادبی آن باشد و یا نه، می تواند تنها به شرایط اجتماعی جامعه مقصد در زمان عرضه هم مربوط شود. اینکه اثری در کشوری خوب می‌فروشد اما در کشور دیگر با شکست روبرو می شود متاثر از نگرش رویکرد دوم است. فروش بی سابقهٔ کتاب *تسلیم* (soumission) نوشتهٔ میشل اوئلبک (Houellebecq) تنها به خاطر خود اثر نبود، بلکه متاثر از همزمانی عرضه آن به بازار با حادثهٔ تروریستی شارلی ابدو در ژانویه ۲۰۱۵ بود. کتابی با موضوعی بر علیه مسلمانان در تاریخی منتشر می شود که مساله مسلمانان بحث روز و داغ تمامی رسانه‌ها و مردم در اروپاست. در ایران، در ایام مناسبت های مذهبی ، کتاب های استاد شهید مطهری و علی شریعتی فروش بیشتری دارند.

زبان بوبن ساده و روان است. «جملات کوتاه و مقطع، واژه های ساده ساده و تکرارهای فراوان، سبکی را پدید می‌آورد که گیرا، دلنشین و به ویژه زودیاب آشناست.» (قویمی ۱۳۹٤: ٦). نوشته‌های بوبن بین نظم و نثر شناور هستند و او از ژانر قطعه fragment استفاده می کند.

او نوعی از نظم منثور را ابداع کرده است که با نظـم منثـور بـودلر و دیگـران متفـاوت است. نامه خوب می نویسد و در نثر نوعی روایت می کند که نمی‌شـود گفـت رمـان است [...] مشکلی که با بوبن داریم ، واقعا یک معما است، او از چیزی صحبت می کند بدون آنکه راجع به آن صحبت کند. در مورد عشق می گوید بدون آنکـه در مـورد زن خاصی صحبت کند. این مساله ای است هم نقطه قوت اوست و هم خیلی بابتش به او حمله شده است (ترانگولا، ۲۰۰۱ : ۳۲۲)

تنهایی، عشق، احساس و کودکی و... از مضامین اصلی نوشته های او هسـتند. داسـتان های بوبن آغاز و پایان مشخصی ندارند و گاهی در عین آنکه خواننده از زیبایی نوشته های او لذت می برد و مسخ جملات اوست اما نمی داند دقیقا راجع به چه موضوع دارد مطالعه می کند و مبهوت است. قویمی می گوید «اکثر منتقدان کریستیان بوبن را شاعری می دانند که حکایت برایش جز دستاویزی جهت سرایش شعری منثور نیست. شعری خوش آهنـگ که تشبیهات و استعاره های غافلگیر کنندهٔ آثار او گاه خواننده را مبهوت و متحیر می کند».

٤. تب بوبن در ایران

استقبال از نویسنده و اثری خارجی در جامعه مقصد می‌تواند بسیار متفاوت باشد و شـرایط فرهنگی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و زمانی می‌تواند بر آن اثر بگذارد.

ترجمه با توجه به ماهیت ذاتی خود ممکن است جایگـاه‌هـای متفـاوتی را در جامعـه مقصد پیدا کند و با توجه به قدرت ادبیات بومی آن جامعه ممکن است انواع ادبـی آن را دگرگون کند یا حتی انواع ادبی جدیدی بیافریند و یا ممکن است تحت تاثیر ادبیات جامعه مقصد قرار گیرد و به شکل یکی از آن‌ها بروز کند (ماندی ۲۰۰٤، ۱۰۹).

طبق سایت کتابخانه ملی ایران، ۹۲ عنوان از کریستیان بوبن چاپ شده است کـه بـرای یک نویسندهٔ فرانسوی جالب توجه است. در دههٔ ۸۰ شمسـی، در ایـران کریسـتیان بـوبن محبوبیت فراوانی یافت و تمامی آثار با تیراژ خوب به تعداد چاپ‌های بـالا رسـیدند. دلیـل این استقبال می‌تواند موضوعات و ارزش‌هایی باشد که در آن دوران به شـدت در جامعـه ایران رواج پیدا کرده بود. آثار نویسندگانی همچون، اوشو عـارف هنـدی، پـائولو کوئلیـو نویسندهٔ پرتقالی، جبران خلیل جبران نویسندهٔ لبنانی پرفروش‌های آن دهه بودنـد. مضـامین

مشترک آنها، گرایش‌های شبه عرفانی، تنهایی، احساسات، عشق و جملات «فلسفی» زیباست. نادر ابراهیمی نمونه ایرانی آن است که نثری شبیه کریستیان بوبن دارد.

یکی از کتاب‌های نادر ابراهیمی به نام *بار دیگر شهری که دوست می داشتم* اولین بار در سال ۱۳٤٥ به چاپ رسیده اما در سال ۱۳۸۸ با فروش هشتاد هزار نسخه به اوج فروش خود می‌رسد. این نکته نشانگر آن است که در دهۀ هشتاد با سلیقۀ متفاوتی از خوانندگان ایرانی روبرو هستیم.

نگاهی نو به مضامین مذکور با نثری آسان و ساده بدور از محافظه‌کاری، باعث شد تا مخاطبان ایرانی جذب این آثار شوند، بخصوص جوانانی که متولدین دهۀ شصت بودند این نوع آثار برایشان تازگی داشت. جوانانی که در دهه‌های شصت و هفتاد شمسی آثار ادبی و هنری شاید یکنواخت و تکراری و یا ادبی سنگین را مرور می کرده‌اند در دهۀ هشتاد شمسی با توسعه اطلاع رسانی، تبلیغات و عرضه آثار متفاوتی روبرو شدند. رمان‌های دهه-های قبل، با دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی، خواننده را دچار سوال و چالش‌های فکری می‌کردند. خیلی از آن‌ها طولانی و چندجلدی بودند و خواننده تا انتها پیش نمی-رفت. رمان ده جلدی *کلیدر* اثر محمود دولت‌آبادی را بسیاری در دهه شصت و هفتاد مطالعه کردند اما جوانان امروزی کمتر به خواندن این نوع آثار روی می‌آورند. مخاطب در جامعه فست فودی امروز، کم حوصله و بدنبال متن کوتاه و زود فهم است. کتاب ده جلدی نمی‌خواند، و به ناچار نویسنده هم متاثر از همین فضا دیگر *کلیدر* نمی‌نویسد و به اثر دویست صفحه‌ای *سلوک* بسنده می‌کند.

آثار و رمان‌هایی به سبک بوبن، زود فهم است، پیام را ساده منتقل می‌کند، جملات زیبا و قطعات ادبی دارد که هر کدام را می‌توان در کارت پستالی، در صفحه‌ای شخصی در شبکه‌های اجتماعی و یا در متن پیامک برای دوستی استفاده کرد. مهوش قویمی در مقدمۀ *اسیر گهواره* می‌نویسد:

> اگر بر این باور باشیم که نویسندگان را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد، گروهی که آثارشان خواننده را به تفکر، تلاطم و یا احتمالا واکنشی برمی‌انگیزد و سئوالات بسیاری را برای او مطرح می‌کند و گروه دومی گروهی که گویی برای هر پرسشی، پاسخی آماده دارند و می‌کوشند تا صادقانه و با صمیمیت، مایه تسلی و آرامش خاطر خواننده را فراهم سازند، بوبن بدون شک به گروه دوم تعلق دارد.

یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری تب بوبن در ایران در برهه‌ی زمانی خاص می‌تواند همین توصیف قویمی از بوبن باشد. جوانان و نوجوانانی که از فکرکردن عمیق و حل مسائل عمیق فلسفی و اجتماعی خسته‌اند و متنی آسان و لذتبخش را ترجیح می‌دهند. راه-حل را می‌خواهند و نه تفکر بر روی مساله. آن‌ها هنر و ادبیات را برای سرگرمی و لذت می‌خواهند و نه ایجاد چالش‌های فکری و طرح پرسشی در ذهن.

البته با توجه به جایگاه کریستیان بوبن در فرانسه، می توان برای او تفاوتی قایل شد. آثار او چندین جایزهٔ ادبی برده اند و انتشارات گالیمار که آثار فاخر را چاپ می کند آنها را منتشر کرده است. به هر حال آثار او در فرانسه برچسبی دست کم «هنری» دارند و اما همچنان در ایران برخی آثار او را در زمره آثار عامه پسند و "زرد" قرار می دهند و شاید بشود گفت که بوبن در ایران شناخته‌تر از جامعهٔ کتاب‌خوان فرانسوی است. مهوش قویمی در مصاحبه با روزنامه قدس می‌گوید: « دو سال پیش که به فرانسه رفته بودم، متوجه شدم آنجا هم برخی او را نمی‌شناسند و آن اشتیاقی که مثلاً ما به آثار او داریم را ندارند.» وفتی از خود بوبن در مورد این سوال می‌شود که آیا از اقبال ایرانیان به آثارش و آنچه «تب بوبن» در ایران گفته می‌شود اطلاعی دارد یا نه، پاسخ می‌دهد:

> نه، من فکر نمی‌کنم یک نوع دانایی خاصی داشته باشم و تنها جستجوی نوری کوچک هستم. مخصوصا ادعا ندارم که یک راهنما یا کسی اینچنینی هستم. امروز دوران الهام بخش‌های بزرگ گذشته است... امروز دوران عقاب های بزرگ را گذرانده ایم و به دوران گنجشک‌های کوچک رسیده‌ایم. من دقیقا یک گنجشک کوچک هستم، یک گنجشک کوچک. من آواز خودم را روی شاخه‌ای که بر آن نشسته‌ام می‌خوانم، همین. ادعای دیگری ندارم

و در ادامه با اشاره به شناختش از مولانا و تاثیری که از اشعار او گرفته است می‌گوید : « با حس کردن اشعار رومی من قلب ایران را حس کردم و نبض ایران را می‌شناسم و مطمئنم اگر به ایران بروم آن را در نور خیابان‌ها و چهره جوانان می‌شناسم». (کریستیان بوبن ، مصاحبه با رادیو بین المللی فرانسه)

۵. مهوش قویمیِ مترجم

مهوش قویمی حدود ده عنوان کتاب تالیفی و دانشگاهی و حدود بیست عنوان ترجمه در کارنامه خود دارد که از آنها سیزده عنوان به آثار کریستیان بوبن اختصاص دارند. به جز

ترجمه های بوبن، او چند آثار با موضوعات پراکنده ، روانشناسی، تئاتر و تاریخ ادبیات ترجمه کرده است. قبل از نام کریستیان بوبن، مهوش قویمی بیشتر به واسطه مقالات، آثار تالیفی‌اش و به عنوان یک استاد دانشگاه صاحب نظر در حوزه زبان و ادبیات فرانسه شناخته می شد و نه مترجم ادبی، اما امروزه نام او برای مردم و خوانندگان ایرانی به نام کریستیان بوبن گره خورده است. «در درجه اول خودم را یک معلم می دانم و در درجه دوم پژوهشگر و در آخرین مرحله خودم را مترجم می شمارم.» (قویمی، ۱۳۸٦) و در سال ۱۳۸۰ اولین ترجمه‌اش از بوبن با عنوان *حقیقت باورنکردنی است* را منتشر می‌کند و سپس همان اثر را با عنوان متفاوت *ابله محله* (۱۳۸۱) به چاپ می‌رساند. پس از آن، *زن آینده* (۱۳۸۲)، *دیوانه‌وار* (۱۳۸۲) ، *ایزابل بروژ*(۱۳۸۲)، *دلباختگی*(۱۳۸۳)، *دیوانه‌بازی*(۱۳۸۳)، *اسیرگهواره*(۱۳۸۷) ، *دوره گرد*(۱۳۸۸)، *بانوی سپید* (۱۳۹۲)، *فراتر از بودن*(۱۳۹۳)، *قاتلی همچون برف*(۱۳۹۵)، و *تاریکی روشن*(۱۳۹٦) را ترجمه می‌کند. او در رابطه با انگیزه‌اش برای ترجمه های بوبن می گوید «به طور تفننی کار ترجمه آنها را شروع کردم و با استقبالی که از ترجمه‌هایم شد این کار را ادامه دادم. [...] آنچه من از خصوصیات بوبن می پسندم حس آرامش است.» (قویمی، ۱۳۸٦). مساله ای که قویمی را از دیگر مترجمان کریستیان بوبن در ایران متمایز می کند؛ علاوه بر دانش زبان فرانسه، تسلط بالای او به زبان فارسی است. نکته بعدی، علاقه شخصی او به کریستیان بوبن است و آنطور که خودش می‌گوید هدفش از ترجمه، تاثیر بازار و "تب بوبن" نبوده، اما در عین حال نقش استقبال مخاطبان از ترجمه‌ها در ادامهٔ کار بر روی بوبن را رد نمی‌کند.

٦. مشخصات ترجمه‌ها

رعایت عناصر فرامتنی در ترجمه، به نوعی انتقال سبک و احترام به دیدگاه خالق اثر است. عنوان کتاب، طرح جلد، صفحه بندی و پاراگراف‌بندی متن و حتی قطع کتاب نظر و انتخاب نویسنده است.

وقتی به طرح جلد کتاب‌های چاپ شده آثار بوبن در فرانسه نگاه می‌کنیم، در سال‌های مختلف، آثار چاپ شده اغلب ساده و بدون طرح هستند و گاهی تصاویری ساده از گل و طبیعت برای جلد انتخاب شده است. به طور کلی طرح جلد ترجمه‌ها در این مورد قابل قبول است، طرح‌هایی ساده و نزدیک به فضای آثار بوبن و همچنین متناسب با بازار ایران. قطع چاپی هم برای این نوع آثار مناسب است و وقتی اثر اصلی و ترجمه را در دست می-

گیریم، به هم نزدیک هستند. یک ویژگی مثبت ترجمه‌های قویمی این است که همگی در یک انتشارات کار شده‌اند و به مترجم و فضای آثار بوبن آشنایی پیدا کردند برای انتخاب نوع حروف، جنس و رنگ کاغذ، طرح‌ها، و قطع چاپی هماهنگ هستند. کیفیت چاپ و انتخاب‌های ظاهری و فضاسازی برای سه اثر *قاتلی چون برف*، *فراتر از بودن* و *ابله محله* بهتر از دیگر آثار صورت گرفته است.

یک سری مشکلات ویرایشی و نگارشی همچنان به چشم می‌خورد که مهمترین آن عدم رعایت فاصلهٔ بین کلمات و نیم فاصله است و خوانش را از ریتم می‌اندازد. به عنوان مثال : «نبایدسرو صدایش را در آورد» (قویمی، ۱۳۹۶: ۸۵) یا «پاکی و خلوصی‌راباز شناخت» (همانجا:۸۷). وقتی شما در حال مطالعه هستید و این مشکل به تناوب تکرار شود، بسیار آزار دهنده خواهد بود.

در مبحث انتخاب عنوان، همیشه آرای متضادی در باب آن بیان می‌شود. بسیاری معتقدند که عنوان کتاب می‌بایست عینا ترجمه شود چرا که عنوان کتاب همچون چشم انسان، اولین پنجره ارتباطی نویسنده با خواننده است و تغییر آن توسط مترجم صحیح نیست. به نوعی آن را جزو شناسنامه نویسنده و هویت او می‌دانند، مثلا همه با *جنگ و صلح*، تولستوی را به یاد می‌آورند، با *پیرمرد و دریا*، همینگوی، با *سرخ و سیاه*، استاندال و با *بیگانه*، کامو را. همچنین، عنوان کتاب به نوعی نتیجه‌گیری یا نشانه‌ای از نتیجه نویسنده را می‌تواند در مفهوم خود داشته باشد که خواننده را تا پایان اثر همراهی می‌کند و در ذهن اوست. گروه دیگری از مترجمان، اتفاقا به همین دلایل، انتخاب عنوان را بسیار حساس می‌دانند و صرف اینکه عنوان عینا ترجمه شود را کافی نمی‌دانند. از نظر آن‌ها، مترجم برای ترجمهٔ عنوان می‌بایست مطالعه داشته باشد و تمام جوانب را برای انتخاب آن بررسی کند از جمله خوانش، تلفظ، بار معنایی و اثری که در جامعه مقصد دارد. به عقیده این نظریه-پردازان، مترجم می‌تواند عنوان را عیناً ترجمه کند یا اینکه معادل‌یابی و بومی‌سازی و یا کلا عنوان مناسب را با توجه به شرایط اثر و ارتباط آن با فرهنگ مقصد آن را انتخاب کند. بسیاری از مترجمان تنها به دلیل جذب مخاطب عنوان را تغییر می‌دهند تا خواننده را به سمت کتاب بیاورند. ژان رنه لدمیرال، ترجمه‌شناس فرانسوی نیز ترجمه عنوان را چالش برانگیز می‌داند و معتقد است " به طور کلی مشکلی خاص برای ترجمه عنواین وجود دارد و آن تداخل شرایط گفتمان با شرایط تولید است". (Ladmiral, 1979 : 158)

قویمی در انتخاب اکثر عناوین همان عنوان نویسنده را انتخاب کرده است، اما بحث برانگیزترین انتخاب عنوان او مربوط به رمان *ژه* (Geai) می‌شود. نکته جالب توجه اینست که قویمی این کتاب را با دو عنوان مختلف به چاپ رسانده که هیچ کدام عنوان انتخابی نویسنده نیستند. مترجم دو عنوان *حقیقت باور نکردنی است* و *ابله محله* را انتخاب کرده است. عنوان اولی جمله‌ای است از متن کتاب، و دلیل انتخاب عنوان دومی را قویمی در مقدمه و پس از چند پرسش درباره شخصیت‌های داستان، اینچنین توضیح می‌دهد: " بی-شک این پرسش‌ها یاد *ابله* اثر داستایوسکی را در اذهان بیدار می‌سازد، و نامی را که ما برای ترجمهٔ این داستان برگزیدیم، تا حدودی توجیه می‌کند". بر این انتخاب نقد وارد است. عنوان کتاب، اسم شخصیت اصلی داستان است و اولین جمله کتاب با نام او آغاز می‌شود. معمولا وقتی عنوان اصلی اسم خاص است و نام شخصیت اصلی داستان، چرا باید مترجم سلیقه و تفسیر خود را وارد کند و بعد به توجیه آن بپردازد؟ نام ژه، عنوانی نیست که برای مترجم چالشی ایجاد کند که به دنبال عنوان مناسب بگردد چرا که اینجا به نوعی تکلیف روشن است. اما اگر خواننده در بازار کتاب به دنبال ترجمه اثر(geai) بگردد، دچار سردرگمی می‌شود. گاهی بعضی عناوین به دلیل بازی با کلمات و با چند معنایی مترجم را درگیر می‌کنند، چرا که در عنوان کتاب نمی‌توان پاورقی و توضیح مترجم را اضافه کرد. به عنوان مثال عنوان رمان(jalousie) اثر آلن روب گریه، که کلمه‌ای است با دو معنای "کرکره" و "حسادت" و اتفاقا هر دو معنا در متن هم هستند، باعث می‌شود که در نهایت مترجم اثر، منوچهر بدیعی، آن را *ژلوزی* ترجمه کند. یا عنوان اثری از بوبن به نام Très-Bas، مترجم را به چالش می‌کشد. با توجه به محتوای متن، این عنوان اشاره به عظمت خدا و مفهوم نزدیکی دارد، عنوان‌های کلیشه‌ای همچون «خداوند نزدیک» و یا «حضرت دوست» درست است اما برای یک رمان فرانسوی جذاب و متعارف نیست. پیروز سیار آن را *رفیق اعلی* ترجمه کرده است تا به نوعی هر دو مفهوم را برساند، اما به هر حال ترجمه این نوع عنوان نیاز به تفکر و جستجو دارد و می‌توان به مترجم برای انتخاب عنوان متفاوت حق داد. اما در اینجا، با چه توجیحی اسم خاص شخصیت که نویسنده آن را بر اساس معیارهایی انتخاب کرده است که ریشه در متن داستان دارد، رمز و نشانه دارد، و هیچ مشکلی برای مترجم ایجاد نمی‌کند، را بر اساس تحلیل یا شباهتی تقریبی با داستانی دیگر تغییر داد؟ مثلا اگر عنوان *مادام بواری* را مترجم بر اساس تحلیل شخصی خود تغییر می‌داد و نه انتخاب فلوبر، اصلا *مادام بواری* داشتیم؟ اگر قرار بود عنوان جمله‌ای از خود اثر باشد، نویسنده هم می-

توانست آن را انتخاب کند. این که چرا قویمی اصرار داشته نام ژه را استفاده نکند و دو عنوان دیگر را برگزیند، مشخص نیست چرا که عنوان‌های انتخابی او خیلی معیارهای جذابیت فروش و بازار را هم برآورده نمی‌کنند، حتی می‌شود گفت خود اسم ژه و رمزآلود بودنش بیشتر مخاطب را به سمت خود بکشد. او همچنین عنوان *دلباختگی* را برای اثر *لوییز آمور* که نام شخصیت داستان است برگزیده است که نوعی انتخاب شخصی است. قویمی اثری دیگر از بوبن که آن هم اسم خاص است را عینا *ایزابل بروژ* (قویمی ۱۳۸۲) ترجمه کرده است و این نشان می‌دهد مشکلی با استفاده از اسم خاص در عنوان ندارد و تنها شاید آن کتاب او را به یاد اثر دیگری نیانداخته است. عنوان دیگری که قویمی کمی متفاوت از نویسنده عمل کرده است، عنوان *فراتر از بودن* برای ***plus que vive*** است که شاید بشود گفت کمی بار فلسفی آن را بالا برده است. برای کتابی که محتوایش بیشتر عاشقانه است نویسنده کلمه زیستن را استفاده کرده است، و شاید *فراتر از زیستن* عنوان نزدیکتری می‌بود اما با این حال انتخاب قویمی هم زیبا و متناسب است. اکثر مترجمان دیگر این کتاب همان عنوان *فراتر از بودن* را برگزیده‌اند و اثر به نوعی با همان عنوان جا افتاده است. دل آرا قهرمان در سال ۱۳۹۲، همین اثر را با عنوان *زنده‌تر از زندگی* ترجمه کرده است. در مجموع، هنگامی می‌شود مترجم را در تغییر محق دانست که عنوان انتخابی نویسنده محدودیت و پیچیدگی زبانی، معنایی و فرهنگی ایجاد کند و یا حداقل اگر مترجم نگاهی به بازار دارد، عنوانی جذاب برای جلب نظر خواننده انتخاب کند. البته برای خود نویسنده هم همین نکته وجود دارد، «همچنین باید به خاطر داشت که نویسنده متن همیشه نویسنده عنوان نیست ، زیرا مداخلات کم و بیش ناشر که فکر می‌کند انتظار خواننده را می‌شناسد، قبل از هر چیزی هدف تجاری را در نظر می‌گیرد" (Cachin 2006 : 2) طبق شواهد معمولا تغییر عنوان بیشتر در آثار پلیسی، ادبیات کودک و تجاری بیشتر رواج دارد تا جذابیت فروش را بالا ببرد و کاشن معتقد است " باید مطالعه‌ای جداگانه و خاص در باب ترجمه عناوین آثار پلیسی و ادبیات کودک قرار گیرد".(Ibid : 8)

نکته بعدی که در معیارهای کیفی ترجمه اهمیت دارد مبحث مقدمه ترجمه است. مترجمان امروز کمتر مقدمه‌نویسی می‌کنند چرا که اکثرا فقط زبان خارجه می‌دانند و آنچنان تسلطی بر ادبیات و نقد ندارند. اما از مهوش قویمی، که سال‌ها در دانشگاه، ادبیات و نقد را مطالعه و تدریس می‌کرده است، انتظار می‌رفت مقدمه‌های پرباری بر ترجمه‌هایش می‌نوشت. او سیزده اثر از بوبن را به چاپ رسانده که یا مقدمه مترجم ندارند یا و اگر دارند

فقط بیوگرافی ساده چندخطی از نویسنده هستند. تنها اثری که او برایش چند صفحه مقدمه نوشته است *اسیرگهواره* است، که آن هم به توصیف نویسنده می‌پردازد و نه اثر. ننوشتن مقدمه را نمی‌توان عیب کار مترجم دانست اما نوشتن آن به نوعی نقطه قوت و نشان از تسلط، درک و شناخت مترجم از اثر و نویسنده دارد. به هرحال، قویمی به عنوان استاد دانشگاه و منتقد ادبی و مترجمی که بیشترین آثار بوبن را ترجمه کرده است، بهتر بود مقدمه‌هایی بر ترجمه‌هایش می‌نوشت تا دیدگاهش دربارهٔ بوبن و دلیل انتخابش و همچنین توضیحی در باب خود اثر را به خواننده برساند.

۷. ترجمهٔ قویمی

وقتی ترجمه‌های قویمی را با متن اصلی مقایسه می‌کنیم، موارد انگشت‌شماری شاید بشود یافت که به لحاظ انتقال مفهوم کلی اشتباه و به غلط ترجمه شده باشند. اشتباهات رایج در ترجمه‌های امروز مثل ارائهٔ معنای وارونه یا متضاد، کج فهمی یا برداشت اشتباه از متن مبدا، اشتباهات قواعدی و نگارشی فاحش، حذف و اضافهٔ تاثیرگذار به ندرت اتفاق افتاده است.

آثار بوبن جملات ساده‌ای دارند. از کلمات ثقیل، جملات طولانی و پیچیده خبری نیست. این سادگی فهم متن برای مترجم آسان می‌کند و اما در عین حال چالش‌های خود را دارد. شاید هر کس زبان بداند بتواند ترجمه کند اما دشواری این گونه متن‌ها این است که اگر مترجم نتواند زیبایی و فضای متن مبدا را منتقل کند ترجمهٔ او یک متن عادی روزمره خواهد شد که هیچ چیز ندارد. مترجمی که اثر پروست یا سلین را ترجمه می‌کند، درگیر آن است جملات را بشکافد تا بفهمد، دوم آنکه آن چه را فهمیده تحلیل کند که درست متوجه شده است، و سپس بتواند آن جملات چندین صفحه‌ای را در زبان مقصد به نگارش در بیاورد و در نهایت ممکن است حاصل کار ترجمه‌ای متوسط و یا حداقلی باشد، اما خواننده راضی باشد که اثری از سلین را که فارسی ترجمه شده است می‌خواند که می‌توان با آن حرف سلین و ایده‌های او را دریافت. اما برای ترجمه اثری مثل *فراتر از بودن* ترجمهٔ متوسط کافی نیست چرا که اگر شادی، آرامش، احساسات و صمیمیت و در نتیجه آن حسی که نثر زیبای بی‌آلایش بوبن دارد منتقل نشود، خواننده دلزده خواهد شد و احساس می‌کند اثری عادی و متنی بی هویت را خوانده است، همچون متنی ساده در ستون روزنامه. در مجموع و با نگاهی به ترجمه‌های موجود در بازار از آثار بوبن، ترجمه‌های قویمی از این حیث، در مقایسه با دیگر مترجمان، در انتقال حس و حال متن مبدا موفق بوده است، او به

خوبی متوجه این ظرافت شده است و در انتخاب واژگان و لحن کلام اولویت زیبایی و روان بودن را اولویت قرار داده است و به جذابیت نثر منظوم بوبن احترام گذاشته است. اگر خواننده بخواهد جمله‌ای زیبا از بوبن نقل قول کند به سراغ ترجمه قویمی می‌رود. مهمترین معیاری که ترجمه قویمی را متمایز می‌کند، تسلط او بر زبان فارسی است.

به عنوان مثال برشی از کتاب *فراتر از بودن* ترجمهٔ نگار صدقی را با ترجمه قویمی مقایسه می‌کنیم :

> در عمق هر زندگی، به گونه‌ای هولناک، جنبه‌ای سنگین، سخت و ناخوشایند وجود دارد. مانند توده‌ای، گلوله‌ای و لکه‌ای. توده‌ای از غم، گلوله‌ای از غم، لکه‌ای از غم. به‌جز قدیس‌ها و چند سگ ولگرد، همه ما کم‌وبیش گرفتار بیماری اندوه‌ایم، کم‌وبیش. حتی در جشن‌های‌مان، این بیماری را می‌توان مشاهده کرد. در این دنیا شادی پدیده‌ای بسیار کمیاب است. هیچ ربطی به خوشی، خوش‌بینی یا شور و شوق ندارد. شادی یک احساس نیست، همه احساسات را می‌توان حدس زد. شادی از درون نمی‌آید از برون سرچشمه می‌گیرد. پدیده‌ای بسیار جزئی، گذران، سبک، ناپایدار. ما به اندوه که پیشینه‌اش، وزنه‌اش و ژرفایش را به رخ می‌کشد بسیار بیش از شادی اهمیت می‌دهیم. شادی هیچ پیشینه‌ای، هیچ وزنه‌ای، هیچ ژرفایی ندارد. سراسر در آغازهاست، در خیزپرواز، در لرزش آواز چکاوک (قویمی، ۱۳۹٤: ۷۱)

> در عمق هر زندگی چیزی دهشتبار، سنگین، سخت و گس وجود دارد. چیزی مانند یک رسوب، سرب، لکه، رسوب غم، سرب غم، لکه ی از غم. جز کشیش ها و بعضی سگها همه ی ما کمابیش به بیماری غم مبتلا هستیم، کمابیش. این بیماری حتی در جشنهای مان نیز وجود دارد. شادی کمیاب ترین ماده در این دنیاست. شادی هیچ ارتباطی با سرخوشی، خوش بینی و یا شور و شوق ندارد. شادی یک حس نیست، چرا که تمام احساس های ما محسوس هستند. شادی از درون سرچشمه نمی گیرد بلکه در بیرون پدیدار می شود. شادی چیزی است جاری، سبک چون هوا، در پرواز، یک هیچ. ما برای غم اعتبار بیشتری قایل هستیم تا شادی. برای غمی که پیشینه اش، وزنش و عمقش را به رخ می کشد. شادی هیچ بیشینه وزن و عمقی ندارد. در دم متولد می شود، در پرواز است، در لرزش آوای چکاوک (صدقی، ۱۳۸۱: ۸۷)

این دو ترجمه، نمونه‌ای است از اتفاقی است در تمام این اثر رخ داده است. انتخاب، واژگان و حفظ ریتم متن نشانگر مهارت و دانش قویمی در نگارش فارسی است. انتخاب کلمات و عبارات «رسوب»، «سرب»، «به بیماری غم مبتلا هستیم»، « کمیاب‌ترین ماده»،

«اعتبار قایل هستیم»، «احساس‌ها محسوس هستند»، «در پرواز است» و ...را با انتخاب‌های قویمی مقایسه کنید. کلماتی هم مثل «ولگرد» در ترجمهٔ صدقی حذف شده‌اند. ریتم و خوانش متن در ترجمهٔ صدقی دچار سکته می‌شود و زمان افعال در ترجمه رعایت نشده است. همانطور که خاطرنشان شد، شاید ترجمهٔ صدقی به لحاظ معنا و حتی دستوری خطایی نداشته باشد و ترجمه صحیح باشد اما از دیدگاه زیباشناختی و انتقال حس متن، ترجمهٔ او بوبن نیست، نکته‌ای که قویمی در طول ترجمه به آن توجه داشته است. ترجمهٔ قویمی یکنواخت است و نوسان ندارد اما نثر صدقی اوج و فرود دارد و گاهی متن بسیار ادبی و زیبا می‌شود و گاهی ثقیل و ناخوانا.

همانطور که ذکر شد این نوشتار قصد غلط‌یابی ندارد و متن بوبن و ترجمه‌اش هم آنچنان نیستند که مناسب غلط‌یابی باشند اما به هر حال ایراداتی وجود دارند که تکرار شده‌اند و قویمی هم بدنبال اصلاح آن نبوده است و آن‌ها را در ترجمه‌هایش تکرار کرده است.

ترجمه‌های قویمی مثل هر ترجمه‌ای خالی از اشکال نیست و او ضعف‌هایی دارد که به عادت تبدیل شده‌اند. مهم‌ترین ایرادی که به ترجمه‌های قویمی می‌توان گرفت، شکستن پاراگراف‌های متن مبدا در ترجمه است. خواننده یا منتقد اگر بخواهد متن را با متن اصلی مقایسه کند، سردرگرمی زیادی خواهد داشت. او گاهی یک پاراگراف نویسنده را به چندین پاراگراف تقسیم می‌کند و گاهی برعکس. این کار که به دفعات تکرار شده است به انسجام و پیوستگی جملات لطمه می‌زند و هیچ توجیح و انگیزه‌ای نمی‌توان برای آن یافت. به عنوان مثال در *ابله محله* این اتفاق در تمامی کتاب به وفور رخ داده است. در صفحه ۳۶ تا ۴۰ کتاب که کلا یک فصل کوچک کتاب را شامل می‌شود، در متن فرانسه چهار پاراگراف بلند آمده است اما در متن فارسی تبدیل به هفت پاراگراف شده است که در آن هم انقطاع و اتصال جملات رعایت نشده است و آنجا که در متن اصلی پارگراف‌ها جدا هستند در ترجمه به صورت پیوسته آمده و بالعکس. به تصاویر نگاه کنید :

متن فرانسه:

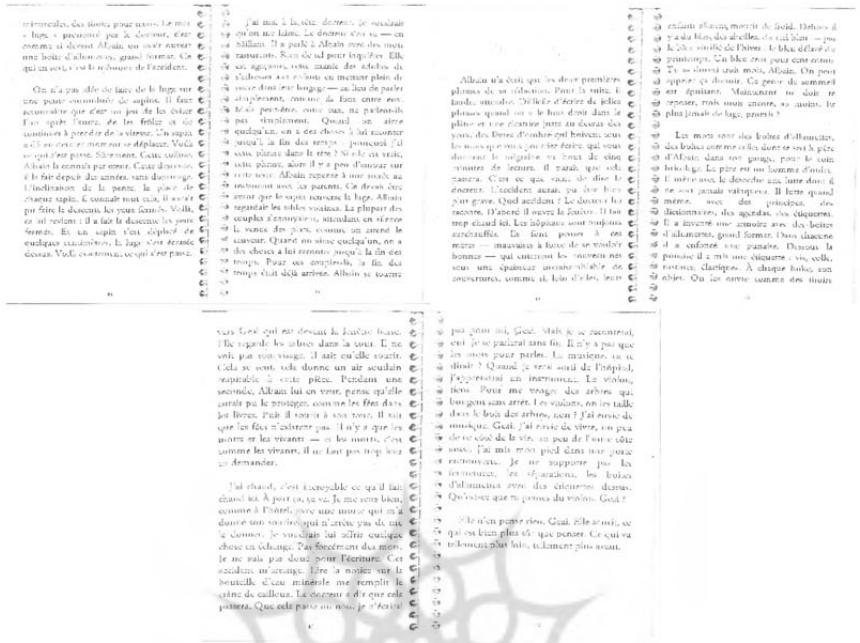

و متن فارسی :

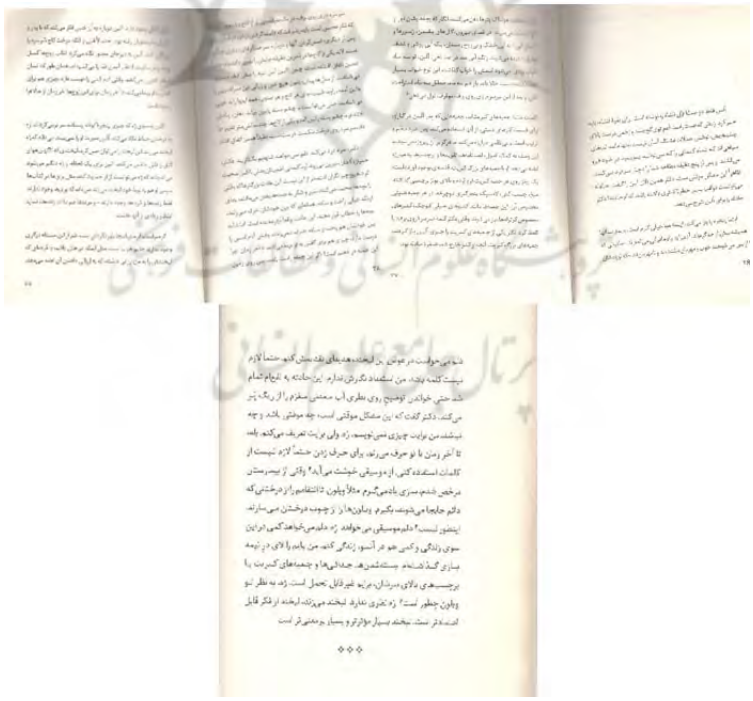

این اتفاق در تمامی کتاب رخ داده است و این چندپاره کردن متن هم به معنا و هم به سبک آسیب زده است. هنوز خواننده در ادامهٔ همان بافت و فضای متن است که ناگهان جملات قطع و در پاراگراف بعدی ادامه پیدا می‌کنند. در این مبحث انگاری مترجم قصد لجبازی با نویسنده را داشته است و هر چه او کرده است برعکسش در ترجمه آمده است.

نقد دیگری که می‌توان به ترجمهٔ قویمی وارد دانست، واژگانی است که عینا کلمه فرانسوی آن را آورده است، مثلا انفورماتیک (قویمی، ۱۳۹۶: ۹۱)، بالرین (همانجا: ۵۲) و یا بدون تحقیق واژه‌ای خلق می‌کند که به نوعی ترجمه‌ای لفظی از آن است. برای télésurveillance کلمهٔ «مراقبت تلویزیونی» (همانجا، ۹۱) را انتخاب کرده است که در اینجا به نظارت دوربین مداربسته اشاره دارد. کلمهٔ lettre de motivation ، «نامه برای بیان انگیزه» (همانجا:۹۰) ترجمه شده در حالی که کلمهٔ «انگیزه‌نامه» در فارسی پرکاربرد است. مترجم باید برای انتخاب واژه وقت بگذارد و اگر مردد است دربارهٔ آن مطالعه کند. مثال روشن‌تر کلمهٔ promesse de vente :

"Le vrai bonheur, ce n'est pas la promesse de vente, le contrat signé" (Bobin, 1998: 85 .)

«خوشبختی واقعی وعدهٔ خرید یا بستن قرارداد نیست».(قویمی، ۱۳۹۶: ۷۰).

واژهٔ promesse de vente به معنای قراردادی است که چند ماه قبل از امضای قرارداد اصلی بسته می‌شود و به نوعی پیش فروش محسوب می‌شود. مشخصا اینجا منظور پیش فاکتور، پیش قرارداد یا حتی ترجمهٔ لفظ به لفظ آن یعنی قرارداد فروش صحیح است. «وعده‌ی خرید» محصول ترجمهٔ لفظ به لفظ است و در فارسی کاربرد ندارد.

نکته بعدی که تقریبا در تمام ترجمهٔ قویمی مشاهده می‌شود، هر جا متن فرانسوی اشاره به نوعی از نوشیدنی الکلی اشاره دارد و در ترجمه از نوشابه استفاده کرده است. مشخصا به دلیل رعایت هنجارهای فرهنگ مقصد، مترجم عینا نمی‌توانسته آن را ترجمه کند اما کلمهٔ کلی و مناسب‌تری می‌شد انتخاب کرد، مثلا نوشیدنی. نوشابه در زبان فارسی کاربرد مشخصی دارد و فقط به یک نوع نوشیدنی مشخصی اشاره دارد و استفادهٔ از آن گاهی حالت طنز به متن می‌دهد. به عنوان مثال در جملهٔ «با خوردن نوشابهٔ چهارم فکر جالبی به مغزش خطور می‌کند» (قویمی، ۱۳۹۶: ۸۸) یا « آلبن شیشه نوشابه را بالا برد و به سلامتی نوشید» (قویمی، ۱۳۹۶: ۷۸). شاید حذف کلمه نوشابه توجیح بهتری داشت تا اینکه

خواننده این جمله طنزآلود را بخواند. اینجا مترجم می‌تواند با خلاقیت خود واژه‌ای انتخاب کند در عین رعایت مناسبات فرهنگ مقصد، به متن و مفهوم هم ضزبه‌ای نزند.

قویمی در مجموعا سعی کرده است دخالتی در معنا، و حذف و یا اضافه‌ای در متن نداشته باشد اما کماکان مواردی در متن به چشم می‌خورد. مثلا در *فراتر از بودن* جملهٔ :

«……quant au Christ, on verra bien» (Bobin, 2014: 13)

و یا در *ابله محله*، جملهٔ :

«C'est sans importance» (Bobin, 1998: 9)

ترجمه نشده اند و حذف صورت گرفته است.

گاهی هم دخل و تصرف صورت گرفته که معنا را تغییر داده است :

«Il parle à ses parents…..ses parents sont morts» (Bobin, 1998: 25)

«او با بستگانش صحبت می‌کند...بستگانش مرده‌اند». (قویمی، ۱۳۹۶: ۲۳).

در متن اصلی منظور گوینده فوت پدر و مادر شخصیت مذکور است.

انتخاب واژه نامناسب هم گاهی در ترجمه‌ها به چشم می‌خورد اما آنقدر زیاد نیست که بتوان به تمام ترجمه‌های او تعمیم داد.

۸. نتیجه‌گیری

مهوش قویمی مترجمی جریان‌ساز است. برای دانشجویان، اساتید و محققان زبان فرانسه، نام مهوش قویمی استاد شناخته‌شده زبان و ادبیات فرانسه را تداعی می‌کند که یا همچون نگارنده این نوشتار شاگرد او هستند و یا دورادور با مقالات آثار او در حوزه نقد است در ارتباط بوده و هستند. اما در بین ایرانیان کتاب‌خوان، مهوش قویمی مترجم آثار بوبن است. شهرت او با نام بوبن عجین شده است و وقتی از کریستیان بوبن صحبت می‌شود امکان ندارد نامی از او نیاید. شاید او اگر آثار بوبن را ترجمه نمی‌کرد، کریستیان بوبن در ایران اینگونه شناخته نمی‌شد و از این نظر او مترجمی نقش‌آفرین و جریان ساز در جامعهٔ ادبی است. ترجمه‌های او هم به لحاظ کیفی و هم کمی، با توجه به تمام موارد اشاره شده در متن این نوشتار، در سطح قابل قبولی هستند و معمولا قویمی با تکیه بر ویژگی‌های نثر بوبن ترجمه کرده است و به دلیل تسلطش بر هر دو زبان، متن ترجمه‌ها از کژفهمی، کژتابی و دخالت برداشت‌های شخصی بدور است. هر چند یکی از اصول تفکر انتقادی این است

که باید محصول و خود اثر را نقد کرد و نه آفریننده آن را، اما نمی توان به طور کلی خالق را جدا از اثر دانست. هر اثر خلق شده از شخصیت خالق آن تاثیر می‌پـذیرد و گـاهی یـک ویژگی و یا خطای شناختی آفریننده اثر باعث بروز خطا در آن می‌شود. کلیشه‌هـای ذهنـی مترجم، اعتماد به نفس بیش از حد، نگاه تجاری، بی حوصلگی و تنبلـی و خودشـیفتگی و خودرای بودن او، می تواند در متن اثر بگذارد. از این حیث، قویمی مترجمی کاربلد و بروز است و در ترجمه‌های او عادات ذکر شده را نمی‌توان یافت. اما همانطور که اشاره شد، بـر *ترجمه‌های او هم مانند* همه‌ی ترجمه‌ها، نقـدهایی وارد اسـت، از جملـه رعایـت نکـردن یکپارچگی متن مبدا، انتخاب عنوان بر اساس برداشت‌های شخصی از اثر، عدم معادل‌یابی و تکرار واژه‌های فرانسوی و همچنین ارائه ترجمهٔ دم‌دستی و لفظ به لفظ از بعضـی واژگـان. این عادات بعضا در چندین کتاب تکرار شده‌اند و قویمی به آن‌ها توجه‌ای نکرده است. امید است تا در چاپ‌های بعدی این نکات اصلاح شوند و یا اگر مترجمان جوانی قصد ترجمه مجدد آثار بوبن را دارند، بتوانند با بهره‌گیری از نکات برجسته ترجمه‌های قویمی، ترجمه-های درخشانی ارائه دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. پایگاه اسناد دانشگاهی فرانسه شامل پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکترا پایان یافته و یا در حال انجـام است به آدرس اینترنتی www.theses.fr

کتاب‌نامه

بوبن، کریستیان (۱۳۸۱)، *ابله محله*، ترجمهٔ مهوش قویمی، تهران: آشیان.

بوبن، کریستیان (۱۳۸۷)، *اسیر گهواره*، ترجمهٔ مهوش قویمی، تهران: آشیان.

بوبن، کریستیان (۱۳۸۲)، *ایزابل بروژ*، ترجمهٔ مهوش قویمی، تهران: آشیان.

بوبن، کریستیان (۱۳۹۶)، *تاریکی روشن*، ترجمهٔ مهوش قویمی، تهران: آشیان..

بوبن، کریستیان (۱۳۷۸)، *رفیق اعلی*، روزنه‌ای به زندگی فرانچسکوی قدیس‌ترجمهٔ پیروز سیار، تهـران: طرح نو.

بوبن، کریستیان (۱۳۹۳)، *فراتر از بودن*، ترجمهٔ مهوش قویمی، تهران: آشیان.

بوبن، کریستیان (۲۰۱۷)، مصاحبه با رادیو بین المللی فرانسه، پاریس.

« پرفروش ترین کتاب های سال های اخیر» (٦ مرداد ۱۳۸۹)، سایت فرارو

سیار، پیروز (۱۳۸۱)، *«بوبن از رفیق اعلی تا نور جهان»*، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اسفند ۸۱.

فرحزاد، فرزانه)۱۳۸۷)، « نقد ترجمه از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی»، مطالعات ترجمه، دوره ٦، شماره ٢٤.

فرنود، اسماعیل (۱۳۹۷)، «نگاهی اجمالی به ترجمه‌های محمدتقی غیاثی از امیل زولا»، پژوهشنامهٔ انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، سال هجدهم، شمارهٔ سوم، خرداد ۱۳۹۷ ،۹۷-۱۱٤.

قویمی، مهوش، مصاحبه با روزنامه قدس، ٦ اردیبهشت ۱۳۸٦

Bobin, Christian (1998), *Geai*, Gallimard.

Bobin, Christian (1992), *Isabelle Bruges*, Gallimard.

Bobin, Christian (1995), *La plus que vive*, Gallimard.

Bobin, Christian (1992), *Le Très-Bas*, Gallimard.

Bobin, Christian (2015), *noireclaire*, Gallimard.

Cachin Marie-Françoise (2006), « à la recherche du titre perdu », Palimpsestes.

Gambier, Yves (2000), "traduction et analyse de discours", *Studia Romanica Posnaniensia*, vol 25/26.

Farnoud, Esmaeel (2012), "Méthodologie de la critique des traductions", Linguistic and Philosophical Investigations, New York: Addleton Academic Publishers.

Jauss Hans Robert (1978), *Pour une esthétique de la réception*, Gallimard.

Ladmiral J-R (1979), *Traduire : théorèmes pour la traduction*, Payot, Paris.

Larose, Robert, Méthodologie de l'évaluation des traductions, Revue Meta, Canada. 1998.

Munday, J. (2004). Introducing Translation Studies: Theories and Applications. London and New York: Routledge.

Tralongo, Stephanie (2005), "Des livres pour repenser le quotidien : le cas des réceptions de l'œuvre de Christian Bobin". Sociologie de l'art, pages 91 à 106. (https://doi.org/10.3917/soart.007.0091)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی